

نقد فریڈیسم- دکتر تیزی - ۵

## ضربات شکننده

### روانشناسی دیالکتیکی

### بر نظرات فرید

#### ۵- انتقاداتی از فریڈیسم

انتقاد از روانکاوی و روانشناسی فرویدی و ذکر نظریات دانشمندان شوروی در این مورد- انتقاد از جامعه‌شناسی فرویدی، نظریات فرویدی در مورد مذهب، چگونگی پیدایش و تکامل تمدن و فرهنگ، و آراء او در مورد عدم تساوی حقوق زن و مرد و دیگر مسائل اجتماعی.

#### نتیجه کلی انتقاد

در این بخش فریڈیسم از نقطه نظرهای مختلف آن یعنی روانکاوی، روانشناسی و فلسفه و جامعه‌شناسی مورد بحث و انتقاد قرار می‌گیرد و سعی می‌شود جنبه‌های مثبت و به خصوص منفی آن آشکار گردد.

روانشناسی و روانکاوی فرویدی:

چنانکه قبلاً اشاره شد، فروید قانون ثبات انرژی و تغییر و تبدیل حالات مختلف انرژی بهم را که از قوانین مهم فیزیک تئوری است به روانشناسی می‌کشد و آنرا به انرژی روانی شخص شمول می‌دهد و بدین وسیله دینامیسم ذهن انسان و حالات و مکانیسم‌های مختلف روانی را به طرز جالب و جدیدی شرح می‌دهد. ولی متأسفانه سیسم روانشناسی او که در ظاهر منطقی می‌نماید مبتنی بر یک اسلول منطقی مادی نیست، زیرا چنانکه بعداً به تفصیل خواهیم دید تأثیر عوامل اصلی موثر در بنای شخصیت فرد را که کل شرایط محیط اجتماعی شخص باشد در نظر نمی‌گیرد و غریزه جنسی را تنها عامل اساسی در تغییر و تبدیلات روانی و تکامل رفتار شخص به شمار می‌آورد.

برای معالجه بیماران روانی نیز معتقد است فقط باید به پسیکانالیز متوسل شد و با این طریقه نیروهای مزاحم را که منشاء جنسی دارند و از دوره کودکی در ذهن کودک بوجود آمده‌اند از ناخودآگاه به خود آگاه او کشانده و وی را از بیماری رهاوند.

به این ترتیب فریڈیسم در تداوی بیماران:

اولاً- از هیپنوتیسم و تلقین و دیگر روش‌های معمول در روانپزشکی که اغلب موثر است استفاده نمی‌کند.

ثانیاً- به اساس پاتو- فیزیولوژیک اختلالات نورو- پسیکیک توجهی ندارد.

روش او علاوه بر اینها روشی است بسیار طولانی، پرخرج و استفاده از آن منحصر به طبقات ثروتمند است. در مورد اینکه پسیکانالیزه فقط شعور بیمار به علت بیماری- انتقال منشاء بیماری از ناخودآگاهی به خودآگاهی- را برای معالجه کافی می‌داند باید گفت هر چند آگاهی بر هر علت لامحاله در رفع آن موثر است ولی تنها شرط رفع آن نمی‌تواند باشد. این نقطه ضعف روش علمی پسیکانالیز، معلول اشتباه عظیم «فروید» در باره منشاء و علل نوروزهاست زیرا چنانچه اشاره شد او نوروزها را ناشی از تحولات غیر متعارف غریزه جنسی میدانند و در نتیجه به عوامل مادی اقتصادی- اجتماعی محیط بر شخص که هر یک در شرایط زمانی - مکانی خاصی می‌توانند موجه عوارض روانی باشد توجه نمی‌کند.

مثلاً بدیهی است کارگری که در اثر بیکاری، فقر و گرسنگی زن و بچه به ناراحتی‌های روحی دچار می‌شود، اولاً عارضه روانی اش منشاء جنسی نداشته - ثانیاً عارضه ای است مربوط به حال و گذشته نزدیک، نه گذشته دور و کودکی. ثالثاً- صرف اطلاع او از علت ناراحتی خویش- آنهاً نه علت اصلی- نمی‌تواند سلامت و اعتدلال روانی اش را به وی باز

گرداند. در حالیکه، بدیهی است علت اصلی بعضی پیدا کردن کار و درآمد کافی برای یک زندگی آرام بیش از هر چیز در از بین بردن ناراحتی اش موثر خواهد بود.

**توجیه کثرت بیماران روانی در امریکا و عدم وجود نسبی آن در کشورهای سوسیالیستی**  
پسیکولوژیست ها و روانپزشکان مارکسیست با استفاده از ماتریالیسم دیالکتیک و نتایج علمی آزمایشات «پاولوف» و «بشتریوی در فیزیولوژی و پسیکولوژی ضربات شکننده ای به روانشناسی و روانکاوی «فروید» وارد کرده و جنبه های ایده آلی و غیر منطقی آنها را تشریح کرده اند.

آکادمیسین «پلاتونوف» پسیکیاتریست بزرگ شوروی در کتاب عظیم خود به این عقیده «فروید» که پایه تشکیل همه نروزها را غریزه جنسی و تحولات آن می داند حمله کرده و می نویسد: «مشاهدات و تجربیات ما در سالیان زیاد با نتایج مثبت ثابت می کند که محتوی نروزهای اجباری معلول تحریکات مختلف ناشی از محیط خارج بوده و اصولا آن طور که «فروید» در نظریه سفسطه آمیز و مطلقا غیر قابل قبول ایده آلیستی خود اظهار می کند به هیچ وجه صرفا معلول تحریکات بیولوژیک نیست.

سپس «پلاتونوف» برای اثبات گفتار خود ابزارواسیون هایی از «آ. ماتسکوویچ»، خودش و دیگر روانپزشکان بزرگ شوروی شرح می دهد و مدلل می سازد که نروزهای وسواسی-اجباری، فوبی ها و سمپتوم های سوماتیک یک نروز هیستریک علیرغم عقیده فروید صرفا از غریزه جنسی سرچشمه نمی گیرند، بلکه محصول تاثیر کل شرایط محیط زندگی شخصی در ذهن او می باشند، شرایطی که کیفیات جنسی یکی از آنها محسوب می شود.

در یکی از این ابزارواسیون ها که توسط «آ. ماتسکوویچ»، گرفته شده «کلپتومانیا»ی یک زن جوان مورد بحث و آنالیز قرار می گیرد و با کمک اظهارات بیمار این نتیجه به دست می آید که عارضه مزبور محصول تغییر ناگهانی شرایط زندگی بیمار و برخورد او با یک رشته شرایط نامساعد بوده است. لذا «پلاتونوف» اظهار می کند که این عارضه و نظایر آنرا میتوان به قول «بشتریو» یک رفلکس شرطی پسیکو-پاتولوژیک دانست.

آکادمیسین «فدوتوف» یکی دیگر از دانشمندان بزرگ شوروی در مورد عدم الویت غریزه جنسی با کمک از ماتریالیسم تاریخی در مقاله ای در کتاب «مارکسیسم و پسیکولوژی» می نویسد:

«مطالعه عاری از تعصب حقایق به طور قانع کننده ای مدلل می سازد که این غریزه جنسی نیست که واقعا همه تحریکات اخلاق و رفتار بشری را فراهم می سازد بلکه برعکس، شخصیت انسان که بوجود آمده به وسیله شرایط تاریخی در یک قرارگاه اجتماعی است، اشکال تظاهرات غریزی را معین می کند.»

توجه به علت افزایش روز افزون جنایتکاران، دزدان، کانگسترها، قاچاقچیان، و بیماران روانی در جامعه امریکا و عدم وجود این تیپ افراد در جوامع سوسیالیستی، صحت گفتار «فدوتوف» را مدلل می سازد. چه کسی می تواند منکر شود که تعداد بی شماری از کودکانی که امروز در ناحیه «آپالاشا» در ایالات متحده امریکا یعنی در ثروتمندترین کشور سرمایه داری جهان روزی یک وعده غذای بخور و نمیر می خورند و از فرهنگ و دیگر مواهب اجتماعی ذره ای برخوردار نیستند فردا به دسته جنایتکاران و کانگسترها خواهند پیوست!

تاثیر شرایط اقتصادی-اجتماعی در تشکل رفتار، اخلاق، شخصیت و به طور کلی در تعیین اشکال تظاهرات نیروهای غریزی شخص، غیر قابل انکار است. توجه خواننده به یافتن علل رواج لواط، سادیسم، پول دوستی، خشونت و درنده خوئی در ایالات متحده امریکا، نظر ما را تأیید خواهد کرد. همین دانشمند در مقاله فوق اضافه می کند: «علی رغم موضوع رفلکس

های شرطی و آموزش های «پاولوف»، پسیکانالیست ها با اعتقاد به معالجه پروس های روحی به مثابه چیزی کاملاً جدا از پروس های فیزیولوژیک در مغز، هنوز در تجاهل به پیشرفت های علمی اصرار می ورزند.» سپس «فدوتوف» این جمله «فروید»، در پسیکانالیز باید همه تئوری های آناتومیک شیمیائی و فیزیولوژیک را به دور افکند» را مورد انتقاد شدید قرار داده و می نویسد: «پوزیسیون پسیکانالیز، یعنی پوزیسیون جدائی روان از مغز، طبعاً یک نتیجه کاملاً منفی در عمل را در بر دارد.»

ماتریالیسم دیالکتیک از طریق فلسفه، و تئوری رفلکس های شرطی از طریق فیزیولوژیک و پسیکولوژی ثابت می کند که ذهن شخص انعکاسی از واقعیت موجود خارجی در مغز است. ولی در تئوری پسیکانالیز نقش دنیای خارج در شکل بندی ذهن شخص بسیار محدود است. ذهن شخص اسیر غرایز کور است. پسیکانالیز به بخشی از ذهن نام ناخودآگاه هم می گذارد و معتقد است که این بخش از دنیای خارج جداست و با وجود ناخودآگاهی تاثیر قاطعی در رفتار و خودآگاهی بشری دارد!! به این ترتیب پسیکانالیز نقش اساسی و اصلی محیط خارج در تشکل ذهن بشری را انکار می کند و ماهیت اجتماعی بشر و اصالت جامعه را منکر می شود.

«انتزاع ایده آلیستی رفتار انسان از محیط اجتماعی، خاص تمام تعلیمات «فروید» است»، پلاتونوف

پسیکانالیز «فروید» که بر اساس پسیکولوژی او قرار دارد از آنجا که منشاء نوروزها را غریزه جنسی می داند و زمان تشکیل آنها را دوره کودکی به شمار می آورد و از آنجا که جایگاه استقرار آنها را ناخودآگاه تصور میکند در بررسی علل موجد نوروزها جز به غریزه جنسی و تحولات آن به چیز دیگری توجه ندارد. در معالجه بیماران روانی فقط به گذشته دور آنها توجه می کند. وضعیت حاضر آنها را از جهات مختلف مورد توجه قرار نمی دهد، و صرف آگاهی بیمار به علت آنها نه علت واقعی- را برای معالجه و کافی می شمارد! در این مورد به گفتار «فدوتوف» در کتاب «مارکسیسم و پسیکولوژی» توجه کنیم، مطمئناً به ندرت می توان فکر کرد که نوروزهای رشد یافته در یک کارگر بیکار که از حداقل زندگی برای خود و خانواده اش محروم است، با نوروزهای مادری که بچه اش را از دست داده، و یا نوروزهای... همه اساساً از علل یک سانی (تحولات غریزه جنسی) در گذشته دور (دوره کودکی) سرچشمه گرفته باشند. ما معتقدیم که در عین عطف توجه به «آسیب» های پسیکولوژیک واقعی نه خیالی. توجه اصلی روانپزشک در معالجه نوروتیک ها باید روی شرایط زندگی حاضر آنها و روی حالات قریب الوقوع آنها تمرکز یابد. به عبارت دیگر در جریان پسیکوتراپی پزشک باید تماس نزدیک تری با آنچه که بیمار را فی الحال آشفته می سازد داشته باشد.»

نقاط ضعف و نقائص و روانکاوی سبب شده امروزه در بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای سوسیالیستی تقریباً متروک گردد. در دیگر ممالک نیز شهرت و اهمیت سابق خود را از دست داده است.

باید دانست این ورشکستگی تنها مربوط به موارد فوق الذکر نیست و تئوری های «فروید» در باره رشد و تکوین شخصیت را نیز امروز دیگر هیچ شخص منطقی قبول نمی کند. چنانکه در فصل چهارم کتاب حاضر خواهیم دید «فروید» چگونگی شخصیت و رفتار آینده شخص را ناشی از غریزه جنسی و نحوه لذت جوئی او در زمان نوزادی می داند! و هر یک از حرکات بیو- فیزیولوژیک کودک مانند گاز گرفتن، مکیدن، تف کردن و غیره را عامل تعیین کننده شخصیت آینده او می داند. مثلاً معتقد است کودکی که در کوچکی با دندان هایش گاز می گیرد، در آینده فردی منقد، وکیل دعاوی، سیاستمدار و یا مقاله نویس از کار در می آید! و یا طفلی که عادت به تف کردن دارد در بزرگی دیگران را خوار شمرده و شخصی متکبر خواهد شد. راه توده ۱۹۵ ۰۶،۱۰،۲۰۰۸